

نویسنده: اریک شیفتس «Eric Cheyftiz».
منبع و تاریخ نشر: کونترپانچ «2026-03-31».
برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».

صهیونیسم و جنگ ایران

Zionism and the Iran War



Photograph by Nathaniel St. Clair

جنگ آمریکا و اسرائیل با ایران ادامه پروژه صهیونیسم برای گسترش هژمونی خود در خاورمیانه است که به طور قطعی با جنگ شش روزه در سال ۱۹۶۷ آغاز شد، اما از نظر ایدئولوژیک با تدوین «صهیونیسم تجدید نظر طلب» در مقاله ولادیمیر (زئیف) جابوتینسکی در سال ۱۹۲۳ با عنوان «دیوار آهنین» آغاز شد. قسام معادی در مقاله‌ای در ۱۱ مارس ۲۰۲۶ در موندویس، توجه ما را به این پروژه توسعه طلبانه جلب می‌کند:

به گفته بلال شلاش، مورخ فلسطینی، اسرائیل وارد مرحله ای شده است که در آن تلاش می‌کند درگیری خود با دشمنانش را به «پایانی قطعی» برساند. این امر به وضوح در تجاوزات مداوم آن در ایران و لبنان مشهود است، اما کرانه باختری عرصه دیگری است که اسرائیل به دنبال پاکسازی میدان است. شالش توضیح می‌دهد: «انگیزه اسرائیل این است که حامی و متحد اصلی آن، ایالات متحده، در تلاش است همین کار را در مقیاس جهانی، از آمریکای لاتین گرفته تا ایران، انجام دهد.» «و در مورد ایران، اتفاقاً مرکز مخالفت با سلطه اسرائیل در منطقه نیز هست.» («چرا اسرائیل سعی دارد در کرانه باختری «انفجار» ایجاد کند؟»)

نسل‌کشی مداوم در غزه مقدمه‌ای بر این پروژه است که فلسطینی را از نظر قومی از فلسطینی‌ها پاکسازی و به اسرائیل ضمیمه می‌کند و خاورمیانه ای مطیع قدرت اقتصادی و نظامی اسرائیل را ترسیم می‌کند.

تصادفی نیست که پروژه فعلی ارتش اسرائیل برای شکستن تمام مقاومت فلسطینی‌ها در کرانه باختری «دیوار آهنین» نام دارد که برگرفته از مقاله پربار ژابوتینسکی است، مقاله‌ای که پایه ایدئولوژیک چیزی است که به عنوان «صهیونیسم تجدیدنظرطلب» شناخته می‌شود. در تاریخ صهیونیسم، «صهیونیسم تجدیدنظرطلب» از صهیونیسم «کارگری» یا «لیبرال» متمایز شده است.

بنابراین، برای مثال، پیتر بینارت این تمایز را در کتاب خود با عنوان «بحران صهیونیسم» (۲۰۱۲) حفظ می‌کند، جایی که او «مبارزه برای یک صهیونیسم لیبرال دموکراتیک» (کیندل، صفحه ۱۷ از ۲۹۸) را در مخالفت با «صهیونیسم تجدید نظرطلب» بیان می‌کند، که او آن را به عنوان در حال گسترش در اسرائیل مدرن می‌داند و آنچه را که او پایه و اساس یک اسرائیل دموکراتیک می‌داند، تهدید می‌کند.

با وجود این تمایز بین این دو صهیونیسم، مرز بین این دو در بهترین حالت همیشه با واقعیت دستور کار صهیونیسم در هر دو مورد، یعنی دستور کار مشترک صهیونیسم، مبنی بر یک دولت با اکثریت یهودی در سرزمینی که قبلاً و اکنون فلسطین بوده است، مبهم بوده است.

اسرائیل از آغاز خود یک پروژه صهیونیستی بوده است و صهیونیسم، چه لیبرال و چه تجدیدنظرطلب، پروژه‌ای از استعمار شهرک نشینان بوده و همچنان هست، که پاتریک ولف، انسان‌شناس، آن را «حذف بومیان» تعریف کرده است. ژابوتینسکی در حالی که تمایل خود را برای زندگی مسالمت‌آمیز با اعراب در فلسطین ابراز می‌کند، اگرچه بر تشکیل یک دولت با اکثریت یهودی اصرار دارد، اما به طرز متناقضی، هیچ راهی برای ایجاد این همزیستی مسالمت‌آمیز جز از طریق جنگ نمی‌بیند. او استدلال می‌کند که این امر مستلزم ساختن یک «دیوار آهنین» در برابر مقاومت اعراب است، زیرا «هر قوم

بومی تا زمانی که امیدی برای رهایی از خطر اسکان خارجی ها ببیند، در برابر مهاجران بیگانه مقاومت خواهد کرد.

این کاری است که اعراب در فلسطین انجام می دهند و تا زمانی که نره ای امید برای جلوگیری از تبدیل «فلسطین» به «سرزمین اسرائیل» وجود داشته باشد، به انجام آن ادامه خواهند داد. ژابوتینسکی در تدوین رویکردستیزه جویانه خود به شهرک سازی صهیونیستی، آشکارا اعراب فلسطین را ساکنان «بومی» و یهودیان را «مهاجران» می شناسد. واقعیتی که امروزه اسرائیلی ها در ادعاهای خود مبنی بر بومی بودن مردم فلسطین باستان، «قوم برگزیده»، انکار می کنند.

ژابوتینسکی با مقایسه شهرک سازی صهیونیستی فلسطین با شهرک سازی اروپایی ها در قاره آمریکا، دوگانگی معمول شهرک نشینان را نسبت به ساکنان بومی ابراز می کند و همزمان روحیه مقاومت آنها را ستایش می کند و در عین حال به حقارت ذاتی آنها اشاره می کند: «از نظر فرهنگی [اعراب] ۵۰۰ سال از ما عقب ترند، از نظر معنوی آنها استقامت یا قدرت اراده ما را ندارند، اما این تمام تفاوت های داخلی را از بین می برد.» بنابراین، در اینجا، در آغاز پروژه صهیونیستی در فلسطین، ما شاهد نظامی گری و نژادپرستی هستیم که از زمان اعلامیه بالفور در سال ۱۹۱۷، راه را برای نسل کشی در غزه و توسعه طلبی اسرائیل، که کاملاً توسط دولت ایالات متحده حمایت می شود، هموار کرده است. دیوار آهنین در لفاظی های ژابوتینسکی به دیوار آهنین به عنوان یک پروژه در الحاق سرزمین های مصر، اردن و سوریه در جنگ ۱۹۶۷، به طور گسترده در غزه و کرانه باختری از اکتبر ۲۰۲۳، و اکنون در جنگ ایران با شاخه ای از آن در لبنان تبدیل می شود. پس جای تعجب نیست که مورخ مشهور اسرائیلی، آوی شلایم، تاریخ خود از «اسرائیل و جهان عرب» را «دیوار آهنین» نامگذاری کرده است. فراتر از شلایم و قرائت خاص او از دیوار آهنین، باید جنگ ایالات متحده و اسرائیل با ایران را در چارچوب تاریخ دیوار آهنین به عنوان تاریخی از تداوم خشونت استعماری مهاجران در خاورمیانه و مقاومت بومیان در برابر آن درک کنیم.

سطری چند در مورد نویسنده این مقاله :

اریک چیفینز استاد مطالعات آمریکا و بومیان آمریکا در دانشگاه کرنل است. آخرین کتاب او «عصر اطلاعات نادرست: سرهنگ» است.

----- **با احترام** «2026-04-11»

.....